



آداب‌الحرب و الشّجاعه و تصحیح آن

محمود عابدی

استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی

لیلا شوقی*

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی

(از ص ۵۷ تا ۷۵)

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۱۰/۱۱، تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۹/۶/۲۶

علمی-پژوهشی

چکیده

آداب‌الحرب و الشّجاعه، از متون مشهور نیمه اول قرن هفتم و نوشته فخر مدّبر است. این کتاب از جهات گوناگون در میان متون فارسی ممتاز و حائز اهمیت است؛ از جمله آنکه در موضوع خود (آیین کشورداری و سپاه‌گیری، اسب‌شناسی و تعریف و توصیف ابزار جنگی) در میان آثار پیش از دوره مغول، منبعی کم‌نظیر است. بسیاری از اسامی آلات جنگ و طرز تعبیه و آرایش لشکر و شیوه‌های مقابله و رویارویی با دشمن در این کتاب آمده است. انواع فواید زبانی و ادبی کتاب، به‌خصوص وجود اصطلاحات نظامی و واژه‌های خاص، آن را در موضوع خود بی‌مانند کرده است. با این فواید استثنایی، امروز، آداب‌الحرب و الشّجاعه برای محققان در تنظیم فرهنگ‌ها و مطالعه آیین‌ها و آداب جنگ، کتاب مرجعی مفید و منحصر به فرد است. این کتاب در سال ۱۳۴۶ به اهتمام احمد سهیلی خوانساری به طبع رسیده و از آن پس، در همه این سال‌ها، درباره آن کاری قابل ذکر انجام نگرفته است. راه‌یافتن کاستی‌های بسیاری در متن به دلیل برخی اشکالات اساسی، مانند گزینش نادرست شیوه تصحیح، عرضه ناقص نسخه‌بدل‌ها، اغلاط و افتادگی‌ها، نقص در نسخه‌ها؛ و ناشناخته‌ماندن ارزش‌های متن به دلیل اختصار در پرداختن مقدمه، تعلیقات و نمایه، ضرورت تصحیح تازه‌ای را ایجاد می‌کند. در این مقاله با بهره‌گیری از نسخه‌های خطی دستیاب، متن چاپی بررسی و با عرضه نمونه‌هایی از خطاهای گونه‌گون کتاب، ضرورت تصحیح مجدد آن نشان داده شده است.

واژه‌های کلیدی: آداب‌الحرب و الشّجاعه، فخر مدّبر، آیین کشورداری، اسب‌شناسی، ابزار جنگی،

تصحیح.

۱. مقدمه

نوشتن کتاب‌هایی با موضوع آداب و اندرز در زبان فارسی سابقه‌ای دیرینه دارد. گذشته از متون اخلاقی، حکمی و عرفانی که به اقتضای مطالب خود آکنده از پند و اندرزند، آثار دیگری را می‌شناسیم که به استقلال به این موضوع پرداخته‌اند.^۱ قدمت، تنوع و گستردگی این متون به اندازه‌ای است که شاخه‌ای از آن، «آداب‌نامه»ها، نیز نوع قابل ملاحظه‌ای را تشکیل می‌دهد که در جای خود ارزش آن را دارد که به تفصیل به ممیزات و مشخصات آن پرداخته شود.

از برجسته‌ترین کتاب‌ها در نوع آداب‌نامه‌ها که به دست کارگزاران دیوانی تألیف شده است، می‌توان به کتاب *سیرالملوک* خواجه نظام‌الملک طوسی (متوفی: ۴۸۵ق)، *حدائق‌السییر* نظام‌الدین یحیی بن صاعد (زنده در نیمه اول قرن هفتم) و *آداب‌الحرب* و *الشجاعة* نوشته محمد بن منصور بن سعید، ملقب به مبارک‌شاه و مشهور به فخر مدبر اشاره کرد. از این میان، *آداب‌الحرب* و *الشجاعة* به دلیل تازگی و انحصاری بودن موضوع آن، در نوع خود، اثری بی‌نظیر و منبعی دست اول است. عمده مطالب این کتاب را می‌توان این‌گونه دسته‌بندی کرد: ۱- اندرز به پادشاهان در رعایت آداب سیاست و کشورداری که در آثار پیشینیان، کم و بیش، سابقه دارد؛ ۲- شرح انواع و اوصاف اسبان تربیت‌شده به عنوان مهم‌ترین وسیله جنگی؛ آنچه به سبب اهمیت، موضوع فرس‌نامه‌ها را ساخته است؛ ۳- معرفی انواع سلاح‌های جنگی در قرن ششم؛ ۴- شیوه‌های فراهم‌آوردن، تربیت و تنظیم سپاه و آرایش جنگی؛ ۵- انواع عملیات و فنون جنگی در برابر دشمن؛ از قبیل شبیخون‌زدن، کمین‌کردن، جاسوس‌فرستادن و... . عرضه این اطلاعات به ترتیبی که در اینجا آمده است، بی‌سابقه است.

با توجه به مجموعه مطالب *آداب‌الحرب*، می‌توان گفت این کتاب علاوه بر موضوعات مشترکی که با دیگر آداب‌الملوک‌ها دارد، شامل موضوعات فراوان تازه‌ای درباره جنگ، آرایش سپاه و سازمان‌دادن آن است؛ به‌گونه‌ای که با تخریح دقیق و تعریف واژگان و اصطلاحات آن، می‌توان فرهنگی نسبتاً جامع از واژه‌ها و اصطلاحات دیوانی، جنگاوری و سوارکاری را ترتیب داد.

۲. پیشینه تصحیح

آداب‌الحرب و *الشجاعة* نخستین بار در ۱۳۴۶ به اهتمام احمد سهیلی خوانساری تصحیح شده و به چاپ رسیده است. مصحح با مقدمه‌ای کوتاه و در حد خود مفید، فهرستی از

بعضی لغات نادر و اعلام کتاب را نیز ترتیب داده است. او در کار خود نسخه‌هایی از جمله نسخه موزه بریتانیا، متعلق به اواخر قرن نهم را که کهن‌ترین نسخه شناخته شده از این متن است، در اختیار داشته است؛ اما نسخه دیوان هند را مانند بعضی از نویسندگان احوال مؤلف، اثر دیگری از مبارک‌شاه دانسته است؛^۲ حال آنکه این نسخه کامل‌ترین دست‌نوشته *آداب/الحرب* است و بخشی که در آیین کشورداری در این نسخه آمده، بی‌تردید از همین کتاب و مکمل آن است.^۳

نسخه‌هایی که ما در تألیف این مقاله در اختیار داشته‌ایم:

۱. «ب»: نسخه موزه بریتانیا به شماره add.16853، به خط نستعلیق، بی‌نام کاتب و تاریخ کتابت که می‌توان حدس زد متعلق به قرن نهم باشد. انجام نسخه چند برگ افتادگی دارد. این نسخه با وجود برخی اغلاط، از نظر قدمت، صحت و اصالت بر دیگر نسخه‌ها ترجیحی آشکار دارد.

۲. «د»: نسخه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۸۹۶۸، به خط نسخ قرن نهم و دهم، بی‌نام کاتب، چند برگ از آغاز، میان و انجام نسخه افتاده است. این نسخه مادر نسخه‌ای متفاوت با «ب» داشته و کاتب در مواضع متعدد متن را ساده‌تر کرده است. بسیاری از ضبط‌های سهیلی در تصحیح خود بر اساس این نسخه بوده است.

۳. «ه»: نسخه دیوان هند به شماره ۶۴۷، به خط نستعلیق، بی‌نام کاتب و بدون تاریخ کتابت. این نسخه شش باب افزون بر دیگر نسخه‌ها دارد و علی‌رغم تفاوت‌ها، از نظر ویژگی‌های زبانی و سبکی، بسیار به نسخه موزه بریتانیا نزدیک است.

۴. «م»: نسخه کتابخانه ملک به شماره ۵۳۴۷، به خط نستعلیق؛ تاریخ کتابت این نسخه رمضان ۱۰۸۴ق است. نسخه پرغلطی است و نام کاتب نیز در آن نیامده است.

۵. «ن»: نسخه کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی به شماره ۱۰۳۱۸، به خط نستعلیق خوش، بی‌نام کاتب، کتابت حدود قرن یازدهم. این نسخه نیز مانند نسخه «م» مغلوط است. مشابهت بسیاری از ضبط‌های نسخه «د»، «م» و «ن» مؤید هم‌خانواده بودن این سه نسخه است.^۴

بررسی‌های ما نشان داده که در نسخه‌های جدیدتر، متن غالباً دستخوش تصرفات گوناگون شده است و کاتبان، ضبط‌های کهن را تغییر داده‌اند؛ و تصرف در متن و تبدیل و تغییر ضبط‌های اصیل، ارزش‌های متن را کاسته است.

کار احمد سهیلی خوانساری در تصحیح و عرضه این متن، هرچند در زمان خود قابل تحسین و ارجمند بوده است، به علل گوناگون از جمله پایبند نبودن به اصول ثابت و عدول گاه به گاه از ضبط‌های صحیح کهن‌ترین نسخه، از خطاهای متعدّد دور نمانده است. ما در اینجا با ارائه چند نمونه از این خطاها، نشان داده‌ایم که این کتاب با مجموعه ارزش‌هایی که دارد، شایسته تصحیح دقیق دیگری است. ملاحظات ما در اینجا در شش بخش تقدیم می‌شود: ۱- مشخص نبودن نسخه اول؛ ۲- غلط‌های مسلّم در متن چاپی؛ ۳- افتادگی‌ها؛ ۴- عرضه نسخه‌بدل‌ها؛ ۵- نقص نسخه‌ها؛ ۶- اشکالات کلی کار مصحح.

۲-۱. مشخص نبودن نسخه اول (اساس)

مصحح در مقدمه خود می‌نویسد:

در تصحیح کتاب اصح نسخه‌ها [متن قرار گرفته و نسخه‌بدل‌ها در پائین صفحه ارائه شده است (فخر مدبّر، ۱۳۴۶: ۱۶)].

اما ایشان نسخه «اصح»ی را در تصحیح متن برگزیده است و شیوه کار نشان می‌دهد که گزینش ضبط‌های مصحح بیشتر برابر با ضبط نسخه «د» است؛ حال آنکه در معرفی نسخه‌ها، نسخه «ب» را از حیث صحت بر دیگر نسخ برتری داده است. اساس قرار ندادن این نسخه کهن و اصیل، ایراداتی را در متن وارد کرده است:

۲-۱-۱. ترجیح ضبط‌های تازه و ضعیف بر ضابط‌های کهن و اصیل

چنان‌که اشاره شد، نسخه «ب» از نظر قدمت و صحت بر دیگر نسخ مرجح است؛ اما غفلت از این ارزش‌ها، باعث شده است که مصحح از بسیاری از ضابط‌های درست و اصیل این نسخه عدول کند و ضبط نسخه‌ای را که در درجه پایین‌تری قرار دارد برگزیند؛ چند نمونه:

▪ مرد گفت: «بد می‌مالی». [محمد باقر] گفت: «بهتر از این ندانم مالید». گفت: «بدخادمی و خدمت نمی‌دانی» (همان: ۲۹).

• «ب، ه، م، ن»: مرد گفت: «بد می‌مالی». [محمد باقر] گفت: «بهتر از این ندانم مالید». گفت: «بلایه خادمی».

بلایه [بلاده، بلا به] به معنی «ناکس، فرومایه و بی‌اصل؛ بدکاره، روسپی» از کلماتی است که در متون قبل از مغول، بارها به معنی دوم به کار رفته است:

– اندر آن زمانه وی [یعنی جریج] زنی بود بلایه، گفت گروهی را که «من جریج را از راه ببرم» (هجویری، ۱۳۸۳: ۳۴۵؛ نیز ← بلعمی، ۱۳۵۳: ۱/۱: ۳۰۲؛ طبری، ۱۳۵۶: ۴/۹۸۱ و مسعود سعد، ۱۳۶۴: ۱/۱۷۰).

از میان نسخه‌های ما تنها «د» ضبط «بدخادمی» را دارد که احتمالاً کاتب به جای «بلایه خادمی» آورده است. «و خدمت نمی‌دانی» تنها در همین نسخه آمده است. مصحح در اینجا نسخه‌بدلی عرضه نکرده است

■ صاحب دولت را از سیاست و شفقت گزیر نیست (فخر مدبر، ۱۳۴۶: ۳۷).

● «ب، د»: صاحب دولت را از سیاست و شفقت گزیرش نیست.

«را» بعد از نهاد و «ش» ضمیر که به آن بازگردد، از کاربردهای خاص در شعر و نثر قرن پنجم و ششم است:

کسی را که آید زمانش به سر ز مردی به گفتار جوید هنر

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۵۲۶/۷)

– کسانی را که در مذهب شده بودند، اعتقادشان در او محکم‌تر شد (نظام‌الملک، ۱۳۹۸: ۲۴۱). در متن چایی از این صورت صحیح و کهن صرف نظر شده است.

■ [حجاج] کنیزک را بدین جوان بخشید و همان قصر ایشان را فرمود و مبلغی صلّه داد تا یکجا روزگار در توانگری و خوشی بگذرانند (فخر مدبر، ۱۳۴۶: ۳۷).

● «ب»: [حجاج] کنیزک را بدین جوان بخشید و همان قصر ایشان را فرمود و مبلغی صلّه داد تا یکجا روزگار در توانگری و خوشی کرانه کردند.

کرانه کردن [گذرانیدن، سپری کردن] از تعابیر شایع در عصر تاریخ بیهقی و بعد از آن است و غالباً به صورت «روزگار کرانه کردن» به کار می‌رود؛ مثال:

– گفتم [خواجه بونصر]: «من در این میانه به چه کارم، بوسهل بسنده است و از وی به جان آمده‌ام، به حيله روزگار کرانه می‌کنم» (بیهقی، ۱۳۸۴: ۱۸۵).

– گفت [ماهی‌خوار]: «مادت معیشت من آن بود که هر روز یگان دوگان ماهی می‌گرفتمی و بدان روزگار کرانه می‌کرد و مرا بدان سدّ رمقی حاصل می‌بود» (نصرالله منشی، ۱۳۴۵: ۸۳).

مصحح ضبط تازه و ساده‌تر «روزگار گذرانیدن» را اختیار کرده و «روزگار کرانه کردن» را در پای صفحه آورده است.

■ [طبيب] چون دليل بدید گفت: «این دليل عورتی است هندو؛ که بیشتر این رنجوری ایشان را افتد و علت متضاد است و دشوار» (فخر مدبر، ۱۳۴۶: ۴۲).

● «ب»: [طبيب] چون دليل (بول) بدید گفت: «این دليل عورتی است هندو؛ که بیشتر این رنجوری ایشان را افتد و علت (بیماری) متضاد است و دشوار».

«دشتوار» را در فرهنگها و متون دیگر نیافتیم. به نظر می‌رسد که صورتی از «دشوار» و از گویشی خاص باشد و به خودی خود در این متن درخور توجه است.

■ نباید که وزیر کوتاه‌بالا و کوسه و یک‌چشم‌کور و گران‌گوش و کاژ و لنگ و پیس و مجذوم و معیوب و زشت و فحاش و مزاح و بسیارخنده و ترش‌روی و کندوری و تنگ‌چشم و [...] باشد (همان: ۱۳۰).

● «ب»: نباید که وزیر کوتاه‌بالا و کوسه و یک‌چشم‌کور و گران‌گوش و کاژ (لوچ) و لنگ و پیس و مجذوم و معیوب و زشت‌محاسن و مزاح و بسیارخنده و ترش‌روی و کوتاه‌کندوری و تنگ‌چشم و [...] باشد.

چنان‌که پیداست در متن چاپی، دو کلمه در عبارت تغییر یافته است، بدون آنکه در ذیل صفحه به آن‌ها اشاره شود؛ و این دو کلمه مرکب هر دو از لغات نادر کتاب‌اند: «زشت‌محاسن: مردی که ریش و سبیل او نازیباست» که در متون عصر مؤلف نمونه دیگری برای آن نیافته‌ایم. «محاسن» در معنای «ریش و سبیل» بار دیگر در باب بیست‌وهشتم در ترکیب «سپیدمحاسن» به کار رفته است:

شیخ‌الاسلام قسور را، رحمة‌الله‌علیه، دید که بنشست، پیری منحنی سپیدمحاسن،

ابروان و موی‌ها بزرگ بر چشم فرود آمده (همان: ۴۳۹).

در متون قرن ششم، «نیکومحاسن» نمونه‌هایی دارد؛ از جمله در *مجملة التوارخ* در توصیف خلیفه دوم آمده است:

عمر مردی بود نیکوروی و نحیف‌تن و نیکومحاسن و بر پیشانی نشان زخم داشت که به کودکی اسپ زده بود (۱۳۱۸: ۳۰۸).

«کوتاه‌کندوری»، آن‌که سفره او کوتاه و کوچک است، بخیل و لثیم. این کلمه در مقابل «فراخ‌کندوری» است. بیهقی در توصیف حاجب بلغاتگین می‌گوید:

مردی بود که از وی رادتر و فراخ‌کندوری‌تر و حوصله‌دارتر و جوانمردتر کم دیدند؛ اما طیرگی قوی بر وی مستولی بود و سبکی که آن را ناپسند داشتند، و مرد بی‌عیب نباشد (۱۳۸۴: ۱۹۷).

۲-۱-۲. خطاخوانی‌ها

مقصود ما از خطاخوانی در اینجا، کلماتی است که به نظر می‌رسد مصحح در خوانش آن‌ها دچار خطا شده و به ضبط درست و کهن آن‌ها نرسیده است؛ چند نمونه:

■ [مرد گفت]: پیش از آنکه روز فرود شود، بز را بیار که در تاریکی به سبب طبخ آن رنجیده شوی (فخر مدبر، ۱۳۴۶: ۶۱).

● «ب، ه»: [مرد گفت]: پیش از آنکه روز فرو شود، بز را بیار؛ که در تاریکی به سبب طبخ آن زحیر شوی.

معنی مناسب «زحیر» در اینجا «ملول و خسته» است؛^۵ چنان‌که در این بیت مسعود

سعد:

ولیک گشت مرا طبع این هوای عفن زحیر گشتم از این مردمان بی‌سامان

(۱۳۴۴: ۵۲۱/۱)

مصحح چنان‌که در پای صفحه آمده است، آن را «زحیر» خوانده و از این روی، ضبط آسان‌شده دیگر نسخ را برگزیده است. زحیر با همین معنا بار دیگر در باب یازدهم کتاب به کار رفته است:

اما هیچ نیزه بهتر از نیزه هندوستان نیست. و آنچه پر است و میان‌پر، کار نیاید و آنچه

گران و لرزان بیجان [بیجان] آید و سوار به سبب گرانی زحیر شود (فخر مدبر، ۱۳۴۶:

۲۶۱).

■ یکی از عدل پادشاهان و تیمارداشت رعیت آن است که روا ندارد که لشکریان در خانه‌های رعیت بصبح هیچ وقت نزول کنند و رعیت را برنجانند تا عورات و اطفال ایشان از نظر و دست نامحرمان و بی‌باکان مسلم و مصون مانند (همان: ۱۱۶).

● «ب، د»: یکی از عدل پادشاهان و تیمارداشت رعیت آن است که روا ندارد که لشکریان در خانه‌های رعیت به سپنج هیچ وقت نزول کنند و رعیت را برنجانند تا عورات و اطفال ایشان از نظر و دست نامحرمان و بی‌باکان مسلم و مصون مانند.

«بصبح» ضبط متن چاپی معنایی ندارد. ضبط صحیح برابر «ب، د» است. سه نسخه

«ه، م، ک» آن را ندارند. حرف اضافه «به» در اینجا به معنای «به‌عنوان» و «سپنج» به

معنای «اقامت موقت، مهمان» است.^۷ خطای مصحح در خوانش این واژه باعث ورود

ضبطی ناموجه به متن شده است. سپنج بار دیگر در باب بیست‌ونهم متن به صورت

«سپنج‌ساختن: اقامت کردن» آمده است و چاپی آن را به‌درستی ثبت کرده است:

هرگاه که پادشاه عدل فرماید [...] نگذارد که در خانه رعایا نزول کنند و سینج سازند؛ مگر به دستوری ایشان (همان: ۴۴۵).

■ داود را، علیه السلام، که پیغامبر مرسل بود، هر شب سی هزار مرد پاس داشتی تا او همه شب در محراب بر پیغامبری نماز کردی؛ که به سبب یک ذات پادشاه آرامش جمله ممالک و رعایا و امن تجار و راهاست (همان: ۲۸۳).

● «ب، ه»: داود را، علیه السلام، که پیغامبر مرسل بود، هر شب سی هزار مرد پاس داشتی تا او همه شب در محراب بر پیغامبری نماز کردی؛ که به سبب یک ذات پادشاه آرامش جمله ممالک و رعایا و امن مجتازان و راهاست.

متن چاپی برابر «د، م، ن» است و آن نیز ضبط بامعنایی است؛ اما صورت صحیح متن «مجتازان: مسافران و راه‌گذریان» است که در «ب، ه»، معتبرترین نسخه‌ها، با تصحیف به «مختاران» تبدیل شده و این تبدیل را البته از خطاخوانی کاتبان باید دانست.

۲-۱-۳. انحراف از سبک نویسنده

ملاحظات سبک‌شناختی یکی از مهم‌ترین ابزارهای مصحح در تصحیح است و معمولاً توجه به خاصه‌های سبکی و زبانی متن، دست کم مصحح را در دو موقعیت یاری می‌دهد: ۱. در ارزیابی نسخه‌ها؛ چراکه هدف از تصحیح، احیای متنی نزدیک به نوشته اصلی مؤلف با حفظ تمام خصیصه‌های آن است؛ ۲. در گزینش ضبط اصح نسخه‌ای در برابر نسخه یا نسخه‌های دیگر، توجه به ویژگی‌های سبکی و زبانی گاه خود دلیلی متقن در ترجیح ضبط نسخه‌ای است.

از میان نسخه‌های *آداب‌الحرب* (تألیف سال‌های نخست قرن هفتم)، نسخه «ب» به نسبت دیگر نسخ پایبند به حفظ این خاصه‌هاست؛ و اکنون نمونه‌ای از آن‌ها:

– کاربرد صورت گفتاری سوم شخص جمع ماضی

نثر *آداب‌الحرب* به دلیل داشتن برخی از ویژگی‌ها، از جمله انواع حذف، جابه‌جایی در ارکان مختلف جمله، کاربرد فراوان ضمیرهای متصل و ... بسیار به زبان گفتار نزدیک شده است. نکته گفتنی آنکه بخش زیادی از کتاب را داستان‌ها و حکایاتی از پیامبران، پادشاهان و بزرگان تشکیل داده است که مؤلف برای تأیید سخنان خود آورده است. گفتاری بودن زبان در این بخش با شکل روایی داستان نمود بیشتری یافته است؛ به‌حدی که می‌توان گفت برجسته‌ترین خصیصه سبکی متن *آداب‌الحرب*، گفتاری بودن زبان

است. یکی از ویژگی‌های زبان گفتار و از مقوله «حذف»، کاربرد صورت گفتاری سوم شخص جمع ماضی است که در متن ما نیز بارها دیده می‌شود. این صورت تنها در نسخه «ب»، کهن‌ترین دست‌نوشته‌ای که در اختیار ماست، حفظ شده،^۸ اما در متن چاپی گزارش نکرده‌اند؛ درحالی که حفظ این ویژگی‌ها برای رسیدن به جنبه‌های مختلف سبکی متن ضرورت دارد.

■ [پادشاه] بفرمود تا او [مردی درویش] را نیک بزدند و زنش حامله بود؛ چندان بزدند که بچه‌ای که در شکم بود، افگار شد و دنب خرش نیز ببیریدند (فخر مدبر، ۱۳۴۶: ۸۷).

● «ب»: او [مردی درویش] را بفرمود تا نیک بزدند و زنش حامله بود؛ چندان بزدند که بچه‌ای که در شکم بود، افگار شد و دنب خرش نیز ببیریدن.

نیز چنین است: بازطلبیدند = بازطلبیدن (همان: ۴۹) / بمالیدند = بمالیدن (همان: ۸۹) / دشنام‌دادن گرفتند = دشنام‌دادن گرفتن (همان: ۹۵) و ...

– آوردن ضمیر جاندار برای غیرجاندار

آوردن ضمیر جاندار برای غیرجاندار نیز در متون قبل از مغول رایج است؛ برای مثال در تاریخ بلعمی می‌خوانیم:

هم اندر زمین شام یکی کوه بود او را عَمّا خواندندی (بلعمی، ۱۳۵۳: ۱/۵۱۵).

در متن *آداب‌الحرب* نیز این نوع کاربرد بسامد فراوان دارد؛ برای نمونه: قصص پیشینگان در او [قرآن] یاد کرد (فخر مدبر، ۱۳۴۶: ۲)؛ به تأمل در او [کتاب] نگرد (همان: ۲۱)؛ لگد بر او [نرگسدان] نهاد (همان: ۵۱)؛ در او [زمین] کشت و کشاورز نباشد (همان: ۵۸) و ...

■ بهرام بر پشت قصّه بنوشت که همه آب‌ها که در جوی رود، نخست جو خورد پس به کشت رسد (همان: ۹۸).

● «ب، ه»: بهرام بر پشت قصّه بنوشت که همه آب‌ها که در جوی رود، نخست او خورد، پس به کشت رسد.^۹

متن چاپی برابر با نسخه «د» است. «م، ن» به جای «جو/او»، «خود» ضبط کرده‌اند. مصحح علاوه بر عدول از ضبط «ب، ه»، یا آن را غلط پنداشته و یا گزارش آن را ضروری ندانسته است.

۲-۲ غلط‌های مسلّم در متن چاپی

مصحّح فارغ از آنکه چه شیوه‌ای در تصحیح برگزیده، مسئول تنقیح و پیراستن متن از غلط‌های مسلّم است. منظور از غلط‌های مسلّم، ضبط‌هایی است که به لحاظ معنایی و دستوری توجیهی برای آن‌ها نمی‌توان یافت و آن‌ها را می‌توان به کمک نسخه‌های دیگر تصحیح کرد.

■ [بهرام گور] گرمگاه بازگشت و نیک تشنه شد؛ چنان‌که نزدیک بود که هلاک شود؛ و ایام تابستان بود، همچنان از گرما بتابیده و بی‌خویشتن شده (همان: ۶۶).

● «ب، م»: [بهرام گور] گرمگاه بازگشت و نیک تشنه شد؛ چنان‌که نزدیک بود که هلاک شود و ایام تابستان بود؛ همچنان از گرما بتاسیده [ب: بتاسید (؟)] و بی‌خویشتن شده. «بتابیده» برابر با ضبط نسخه‌های «د، ن» است، و «تابیدن: گرم کردن و گداختن» با معنی لازم «گرم‌شدن، گداخته‌شدن» کمتر به کار رفته است و بنابراین، در اینجا چندان وجهی ندارد؛ اما «بتاسیدن» به معنای «پی‌درپی نفس‌زدن از شدت گرما» صحیح است؛ چنان‌که در تاریخ بیهقی می‌خوانیم:

روز سخت گرم شد و ریگ بتفت و لشکر و ستوران از تشنگی بتاسیدند (بیهقی، ۱۳۸۴: ۶۳۱).

■ بزرجمهر گوید: «دستور را پنج‌چیز نباید تا کارش تمام شود و خلل در ملک اندر نیاید: یکی [...] سه‌دیگر دلاوری که از چیزی که نباید ترسد» (فخر مدّبر، ۱۳۴۶: ۱۳۵).

● «ب، ه ن»: بزرجمهر گوید: «دستور را پنج چیز باید تا کارش تمام شود و خلل در ملک اندر نیاید. یکی [...] سه‌دیگر دلاوری که از چیزی که نباید ترسید نترسد». «نباید ترسد» برابر با ضبط نسخه «د»، آشکارا خطاست. مصحّح علاوه بر عدول از ضبط صحیح «ب، ه ن»، گزارشی از آن نیز نداده است.

■ [فرماندهان] در فرمان‌ها شتاب نمایند که آنچه یک سخن خوش به جایگاه و وعده خوب کند، صد هزار درم نقد با درشتی نکند (همان: ۲۹۳).

● «ب، ه»: [فرماندهان] در فرمان‌ها بشاشت نمایند که آنچه یک سخن خوش به جایگاه و وعده خوب کند، صد هزار درم نقد با درشتی نکند.

«در فرمان‌ها شتاب نمایند»؛ اگر در اینجا معنایی داشته باشد، برابر با «در فرمان دادن‌ها شتاب نمایند» است که با دنباله عبارت سازگار نیست؛ و چنان‌که معنای عبارت حکم می‌کند، «بشاشت» مناسب با «سخن خوش» و در مقابل «درشتی» صحیح است.

۲-۳. افتادگی‌ها

در بررسی نسخه‌ها گاه به واژه، ترکیب یا عبارتی برمی‌خوریم که از متن چاپی ساقط است. بعضی از این افتادگی‌ها به دلیل گزینش مصحح و ترجیح ضبط نسخه‌ای بوده است؛ و هرچند نبود آن به متن خللی وارد نمی‌کند، اما حفظ آن ارجحیت دارد. در مواضعی نیز حذف‌هایی اتفاق افتاده است که در میان تمام نسخ مشترک است و متن بی آن از جهت دستوری و معنایی مختل می‌شود؛ چند نمونه:

■ بعد از آن [افراسیاب]، زاب بن طهماسب از نسل منوچهر پادشاه شد و در میان خلق ستوده بود و در سواد شهر بیرون آورد و آن را رای نام کرد (فخر مدبر، ۱۳۴۶: ۹).

● «ب، م، ن»: بعد از آن [افراسیاب]، زاب بن طهماسب از نسل منوچهر پادشاه شد و در میان خلق ستوده بود و در سواد شهر جوئی بیرون آورد و آن را رای نام کرد. چنان‌که ملاحظه می‌شود، در این عبارت مفعول فعل «بیرون آورد» و مرجع ضمیر «آن» ساقط است و جمله بدین صورت بی‌معناست.

■ [جوان گفت]: هر دو تن دل به باد دادیم و خود را نگاه‌داشتن به هیچ نوع ممکن نگشت و غایت عشق و دوستی خشم تو را بر من پوشیده گردانید (همان: ۳۵).

● «ب، ه، م، ن»: [جوان گفت]: هر دو تن دل به باد دادیم و خود را نگاه‌داشتن به هیچ نوع ممکن نگشت و غایت عشق و دوستی خشم و بادافراه تو را بر من پوشیده گردانید.

«بادافراه» [بادآفراه، بادافراه، بادافراه، بادفراه، پادافراه، پادافره] به معنای «کیفر و مجازات» است. این کلمه علاوه بر این عبارت، سه بار دیگر در همین حکایت به صورت «خشم و بادافراه»^۱ آمده است که مصحح از آوردن آن‌ها در متن امتناع و به ذکر آن در پاورقی اکتفا کرده است.

■ چنین گویند: وقتی جماعتی به نزدیک حجاج آوردند و یکان‌یکان را پیش او سیاست می‌کردند، حجاج دزدیده می‌نگریست و می‌گریست. یکی از همنشینان، حجاج را گفت: «ای امیر، اگر این سیاست حق است، این شفقت چیست؟» (همان: ۳۷).

● «ب، ه»: چنین گویند: وقتی جماعتی به نزدیک حجاج آوردند و یکان و یکان را پیش او سیاست می‌کردند، حجاج دزدیده می‌نگریست و می‌گریست. یکی از همنشینان حجاج را گفت: «آیها الامیر، اگر این سیاست حق است، این شفقت چیست؟ اگر آن نگریستن نه بر جای است، این گریستن چیست؟».

در این عبارت دو نکته درخور توجه و گفتنی است: ۱. ترجیح ضبط نسخه «د» در گزینش (ای امیر) بر ضبط نسخ دیگر (ایها الامیر) نوعی انحراف از سبک است؛ ۲. عبارت «اگر آن نگریستن نه بر جای است، این گریستن چیست: اگر آن نگریستن او توجه به آن جماعت] نه بر جای است [نابه‌جاست و تو به این دلیل دزدیده می‌نگری]، این گریستن [و دل‌سوزی و ترخم] چیست» که در نسخه «ب»، کهن‌ترین و درست‌ترین نسخه، و نیز در «ه» آمده است، بی‌تردید بخشی از متن است و حذف آن دلیلی ندارد. ■ [دهقان] گفت: «ساعتی فرود باید آمد و نباید آسود که هوا نیک گرم است تا روز خنک شود». بهرام فرود آمد، دهقان اسپش را به باغ برد و زین فروگرفت (همان: ۶۶).

● «ب، ه، م، ک»: [دهقان] گفت: «ساعتی فرود باید آمد و بیاسود که هوا نیک گرم است و گرما در بشره مبارک امیر اثر کرده است تا روز خنک شود». بهرام گور فرود آمد و دهقان اسپش را در باغ برد و زین فرود گرفت تا گردنی نرم کند.

۱. عبارت «و گرما در بشره مبارک امیر اثر کرده است» را سهیلی در گزارش نسخه‌بدل‌های خود آورده است؛ اما به وجود آن در اقدم و اصح نسخ اشاره‌ای نکرده است؛ ۲. از میان نسخه‌ها تنها «د» عبارت «تا گردنی نرم کند» را ندارد. مصحح در اینجا نیز آن را گزارش نکرده است.

حذف دو عبارت یادشده که روایت مشترک اکثر نسخ است، سهو است؛ به‌ویژه آنکه از نظر زبانی و ادبی نیز به غنای بیشتر متن می‌افزاید.

■ چون پادشاه را نیت نیک بود و رای صواب، جمله مرادهای او حاصل شود (همان: ۶۹).

● «ب، د، ه، م، ن»: چون پادشاه را نیت نیک بود و رای صواب، جمله مرادهای او و رعیت او حاصل شود.

حذف «و رعیت او» که روایت مشترک همه نسخه‌هاست، معنی سخن را به‌طور کلی فروکاسته و تغییر داده است؛ به‌خصوص آنکه این عبارت، نتیجه‌گیری و سخن پایانی مؤلف از حکایتی در موضوع «تأثیر نیت پادشاه در احوال رعیت» است.

■ [شریف ابوالفرج] یک‌سال از طرف تکناباد و بست رفتی و همچنان طوف‌کنان مستنگ و قزدار و سیوستان و اچه و ملتان به غزنین رفتی و یک‌سال از جانب اچه و ملتان همچنان طواف‌کنان از سوی بست و تکناباد به غزنین رفتی (همان: ۱۰۵).

• «ب، د، ه، م، ن»: [شریف ابوالفرج] یک‌سال از طرف تکناباد و بست رفتی و همچنان طوف‌کنان از طرف مستنگ و قزدار و سیوستان و اچه و ملتان به غزنین رفتی و یک‌سال از جانب ملتان و اچه همچنان طوف‌کنان از سوی بست و تکناباد به غزنین رفتی. چنان‌که ملاحظه می‌شود، وجود حرف اضافهٔ مرکب «از طرف» که مشترک همهٔ نسخه‌هاست، در متن ضروری است.

■ آنچه در وزیر بباید این است [...] و پگاه‌خیز و فراخ‌پیشانی و شریعت‌دان و [...] باشد. (همان: ۱۳۰)

• «ب، ه»: آنچه در وزیر بباید این است [...] و پگاه‌خیز و فراخ‌بار و نمازگوش و شریعت‌دان و [...] باشد.

«فراخ‌بار و فراخ‌پیشانی» ضبط سه نسخهٔ «د، م، ن» است که در متن چاپی «فراخ‌بار»^{۱۱} آن‌که پیوسته و به‌آسانی اجازهٔ دیدار می‌دهد حذف شده است. «نمازگوش: آن که در اقامهٔ نماز مداومت و مواظبت می‌کند» ضبط نسخهٔ «ب، ه» است که آن را در جای دیگری نیافتیم.^{۱۲} این واژه در محور همنشینی با دیگر واژگان عبارت خوش نشسته است؛ از این روی حفظ آن اهمیت به‌سزایی دارد.

۲-۴. عرضهٔ نسخه‌بدل‌ها

گزارش نسخه‌بدل‌ها، یعنی ضبط‌های درست و متفاوت نسخه‌های دیگر، در تصحیح متون کهن کار لازمی است و مصحح با آن دو هدف را دنبال می‌کند: نخست آنکه ضبط نسخه‌های متفاوت را برای ارزیابی و داوری خواننده عرضه می‌کند و بدین وسیله مجال فهم بهتر متن و تأمل در ضبط نسخه‌ها را برای او فراهم می‌کند؛ و دیگر آنکه میزانی برای سنجش امانت‌داری، دقت و قدرت اجتهاد خود به دست می‌دهد. متن چاپی در این بخش ضعف‌هایی دارد:

۲-۴-۱. ذکر نسخه‌بدل‌ها بی هیچ نشانه‌ای

بهره‌گیری مصحح از نشانه‌ها و رمزی‌های اختصاری و علائم سجاوندی در متن و گزارش نسخه‌بدل‌ها از بایسته‌های اولیهٔ در تصحیح علمی متن است. سهیلی در تصحیح خود از هیچ‌یک از این رمزها استفاده نکرده است و از این رو، دلیل ترجیح ضبط نسخه‌ای و عدول از دیگری در متن روشن نیست.

۲-۴-۲. عرضة ناقص نسخه بدلها

مصحح چنان که خود اشاره کرده است:

در تصحيح کتاب اصح نسخه متن قرار گرفته و نسخه بدلها در پايين صفحه ارائه شده است و حتى المقدور از ذکر نسخه بدلهاي غلط دوري جسته است (همان: ۱۶).

بنا بر اين سخن، مصحح تنها از ذکر ضبطهاي فاسد خودداري کرده است؛ درحالي که بررسي نسخه ها کاستي هاي گوناگون و آشکاري را در کار او نشان مي دهد، چند نمونه:

۱. نياوردن ضبط صحيح در نسخه بدلها

در نمونه هاي متعددي، مصحح ضبطي درست را ناپديده گرفته و چه بسا اين ضبطهاي از قلم افتاده بر آنچه در متن وارد شده است، ترجيح دارد.

■ پس قرين غماز را گفت که «نه تو گفتي که ميان ما از گاه خردی تا وقت بزرگي دوستي و رفاقت و صاحب سري بوده است؟» (همان: ۳۶).

● «ب»: پس قرين غماز را گفت که «نه تو گفتي که ميان ما از گاه خردگی تا وقت بزرگي دوستي و رفاقت و صاحب سري بوده است؟»

خردگی: {خرد+گی [خرده + ی] ← معین، ۱۳۴۱: ۱۴۸}، خردی، طفلی. در متون کهن نمونه هاي فراواني دارد؛ براي نمونه: «تيزگی» (هجویری، ۱۳۸۳: ۸۲)؛ «به خردگی» (همان: ۳۴۵)؛ «خردمندگی» (عنصرالمعالي، ۱۳۷۳: ۲۲۷ و نظام الملک، ۱۳۹۸: ۳۴).

■ حجاج گفت: «نه همانا که کسی اين حَرکت و گستاخی در حرم من بيارد انديشد» (فخر مدبر، ۱۳۴۶: ۳۴).

● «ب، ه»: حجاج گفت: «نه همانا که کسی اين جرئت و گستاخی در حرم من بيارد انديشد».

علت آنکه مصحح «حَرکت» را بر «جرئت» با وجود قرابت و مناسبت معنایی «جرئت» و «گستاخی» مرجح دانسته و حتى گزارش آن را در نسخه بدلها ضروري ندانسته است، روشن نيست.

۲. کاستي در عرضة نسخه بدلها در ضبطهاي مشترک

گاه مصحح در روايت نسخه بدلها، ضبط مشترک چند نسخه را آورده است؛ اما به ديگر روايت نسخه ها اشاره نکرده است.

■ [صاحب خیمه] گفت: «برو بز را بیار تا بکشم؛» [زن] بز را از چراگاه بیاورد، مرد بکشت» (همان: ۶۱).

● «ب، ه م، ن»: [صاحب خیمه] گفت: «برو و بز را بیار تا بسمل کنم؛» [زن] بز را از چراگاه بیاورد، مرد بسمل کرد».

از میان نسخه‌های ما تنها نسخه «د» با متن چاپی برابر است. مصحح علاوه بر آنکه «بسمل کردن» روایت نسخه کهن را در متن نیآورده است، در گزارش نسخه‌بدل‌ها تنها ضبط دو نسخه را «بسمل کردن» گفته است.

■ الْحَرْبُ خُدْعَةٌ؛ یعنی جنگ کردن فربیش و چون این دقایق نگاه دارد، همیشه مظفر و موید و منصور باشد (همان: ۲۱).

● «ب، ه م، ن»: الْحَرْبُ خُدْعَةٌ؛ یعنی جنگ کردن فربوش^{۱۳} و مکر است، و چون این دقایق نگاه دارد، همیشه مظفر و موید و منصور باشد.

متن چاپی با نسخه «د» برابر است و تمامی نسخه‌های ما به‌جز «د» به جای آن «فربوش و مکر است» آورده‌اند که همین صورت صحیح است و حذف «و مکر است» جمله را در ساخت و معنا مشوش کرده است.

■ چنین آورده‌اند که در ایام ابوالعبّاس سفّاح شاعری بود نیک‌داهی و نیکو‌اشعار و نیکوسخن ابودلامه‌نام (همان: ۵۷).

● «ب، ه م، ن»: چنین آورده‌اند که در ایام ابوالعبّاس سفّاح که نخستین خلیفتی بود از عبّاسیان، شاعری بود نیک‌داهی و نیکو‌اشعار و نیکوسخن ابودلامه‌نام.

این عبارت، مشترک تمام نسخ است و تنها در «د» نیامده است؛ اما در گزارش نسخه‌بدل‌ها تنها ضبط دو نسخه چنان دانسته شده است؛ در صورتی که این ضبط را در «ب» نیز می‌بینیم.

۲-۵. نقص نسخه‌ها

در میان نسخه‌های آداب‌الحرب و الشّجاعه نسخه متعلق به دیوان هند، اهمّیت بسزایی دارد؛ اما از آنجا که سهیلی خوانساری آن را اثر دیگر مبارک‌شاه دانسته، در تصحیح خود از آن بهره نبرده است. ایشان در مقدمه خود می‌نویسد:

مبارک‌شاه کتابی دیگر به نام آداب‌الملوک و کفایة‌الملوک دارد که تنها نسخه آن به

شماره ۶۴۷ در کتابخانه دیوان هند می‌باشد. این کتاب چنان‌که از نامش برمی‌آید در

آداب ملوک است (فخر مدبّر، ۱۳۴۶: ۹).

مقابله این نسخه با دیگر نسخ *آداب الحرب* نشان می‌دهد که اثری مستقل مبارک‌شاه نیست؛ بلکه دست‌نوشته‌ای از کتاب *آداب الحرب و الشجاعة* است که به احتمال بسیار مادر نسخه‌ای متفاوت داشته است. بی‌تردید استفاده از این نسخه مصحح را در عرضه متنی منقح از *آداب الحرب* یاری می‌دهد؛ نخست آنکه صرف نظر از بعضی تفاوت‌ها، زبان آن، نسبت به دیگر نسخ، به «ب» (کهن‌ترین و صحیح‌ترین نسخه) نزدیک‌تر است و همین امر در دقت و سرعت مصحح در رسیدن به ضبط درست و اصیل متن بی‌اندازه مفید است؛ دیگر آنکه مبارک‌شاه در اینجا بخش‌هایی از متن را بسط داده است. این افزوده‌ها گاه منحصر به واژگان است، گاه به عبارات و گاه بخشی مستقل چون یک حکایت. این افزوده‌ها به هر صورتی که باشد، به ارزش‌های بی‌شمار زبانی و ادبی کتاب می‌افزاید. مهم‌تر آنکه نسخه دیوان هند شش باب افزون بر دیگر نسخ *آداب الحرب* دارد؛ بدین ترتیب: اندر اختیار کردن مستوفی عالم امین متدین؛ اندر نصب کردن وکیل در ذوفنون؛ اندر نصب کردن مشرف راست‌کار کاردان؛ اندر نصب کردن صاحب‌برید کافی راست‌قول؛ اندر اختیار کردن امیر حاجب محترم کافی؛ اندر اختیار کردن امیر داد و عادل.

نگاهی گذرا به عنوان این شش باب، بایستگی وجود چنین مطالبی را در کتابی چون *آداب الحرب* تأیید می‌کند؛ چراکه بخشی از این کتاب در آیین کشورداری است و این باب‌های شش‌گانه آن را تکمیل می‌کند.

حال، علاوه بر آنکه تصحیح و چاپ بخش جداافتاده به همراه متن ضروری است، عرضه این کتاب در مجلدی واحد، می‌تواند ارزش‌های متن را بیش از گذشته نشان دهد.

۲-۶. اشکالات کلی کار مصحح

کار مصحح در هر متنی، احیا و عرضه آن به بهترین شکل ممکن است. مصحح می‌تواند در مقدمه خود، به معرفی کتاب و مؤلف بپردازد و جایگاه آن‌ها را در میان متون و مؤلفان دیگر تبیین سازد. همچنین ارزش‌های سبکی، زبانی و ادبی متن را که حاصل تأملات او در جریان تصحیح است، در اختیار خواننده قرار دهد و با رفع ابهام‌ها و دشواری‌ها در تعلیقات و تنظیم انواع نمایه‌ها برای متن، محققان را در جست‌وجوهای خود یاری دهد.

آداب الحرب و الشجاعة به دلیل موضوع منحصر به فرد، جایگاه خاص فرهنگی و تاریخی، فراوانی واژه‌ها و اصطلاحات و اشاره به آیین‌های خاص در حوزه کشورداری، اسب و مسائل مربوط به آن، آرایش سپاه و ... ظرفیت پژوهش‌های بسیاری در این

بخش‌ها دارد. مصحح در مقدمه تنها به معرفی مؤلف و شرح مختصری از احوال او و معرفی نسخه‌ها و گزارشی کوتاهی از کار خود پرداخته است. در بخش تعلیقات و فهرست‌ها نیز، کار سهیلی با وجود تلاش‌های ارزنده ایشان در معرفی شخصیت‌ها و مکان‌های جغرافیایی و تنظیم برخی فهرست‌ها، کامل نیست و نمی‌تواند خواننده متنی چون *آداب‌الحرب* را اقناع کند.^{۱۴}

۳. نتیجه

نخستین تصحیح *آداب‌الحرب* در سال ۱۳۴۷ به همت احمد سهیلی خوانساری صورت گرفته است. محمد سرور مولایی در ۱۳۵۴ شش باب نویافته متن را با عنوان *آیین کشورداری* چاپ کرده است. اکنون بیش از پنجاه سال از تصحیح و چاپ نخستین *آداب‌الحرب* می‌گذرد. وجود برخی اشکالات اساسی، مانند گزینش نادرست شیوه تصحیح، عرضه ناقص نسخه‌بدل‌ها، اغلاط و افتادگی‌ها، نقص در نسخه‌ها و ...، کاستی‌های بسیاری را در متن راه داده است که در اینجا به نمونه‌هایی از آن اشاره شد. این کاستی‌ها به خوبی می‌تواند ضرورت تصحیح مجدد متن را با روش علمی به همراه مقدمه، توضیحات و فهرست‌های لازم برای اعتماد محققان و آسان‌یاب کردن داده‌های کتاب تبیین کند.

پی‌نوشت

۱. از شناخته‌شده‌ترین آثار در این حوزه در زبان فارسی، *قابوس‌نامه* عنصرالمعالی (م: حدود ۴۷۰) است که برای تعلیم آداب و اصول زندگی به فرزندش گیلان‌شاه نوشته شده است.
۲. ← *فخر مدبر*، ۱۳۴۶: ۹؛ صفا، ۱۳۶۳: ۱۱۶۹/۳؛ کردی، ۱۳۸۵: ۷۸.
۳. این بخش را محمد سرور مولایی در رساله‌ای با عنوان *آیین کشورداری (شش باب باز یافته از آداب‌الحرب و الشجاعه)* در سال ۱۳۵۴ چاپ کرده است.
۴. زنده‌یاد سهیلی خوانساری نسخه‌های «ب، د، م» را در اختیار داشته است.
۵. برای معانی دیگر واژه «زحیر» ← *لغت‌نامه دهخدا*.
۶. در نسخه‌ها: بیجان، یعنی مطابق معمول در کتابت گذشتگان «ب» و «ج» به جای «پ» و «چ» و در چابی نیز «بیجان» آمده است.
۷. ← *لغت‌نامه دهخدا*، ذیل واژه «سپنج»، و برای آگاهی بیشتر از ریشه و کاربرد آن ← آموزگار، ۱۳۹۱: ۲۲-۲۸.
۸. جای این احتمال نیز هست که روایت نسخه «ب» تحت تأثیر گویش کاتب باشد.

۹. نوشته بهرام، مثلی است که در آثار دیگران نیز به صورت‌هایی آمده است (← نظام‌الملک، ۱۳۹۸: ۳۱۸).
۱۰. جای شگفتی است که سه نسخه «ب، م، ن» به اتفاق، این کلمه را «بادافواه» آورده‌اند.
۱۱. «فراخ‌بار» در مقابل «تنگ‌بار» در متون دیگر نیز سابقه دارد: «هیچ ترتیبی پادشاه را بهتر از فراخ‌باری نیست» (نظام‌الملک، ۱۳۹۸: ۱۵۹).
۱۲. معادل «مُحَافِظٌ عَلَى الصَّلَوَاتِ» مأخوذ از قرآن کریم: ﴿حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ﴾ (بقره: ۲۳۸): [...] گوشوان (محافظ) باشید بر هنگام نمازها همه (← میبیدی، ۱۳۷۱: ۶۴۱/۱).
۱۳. «فریوش» را در متون دیگر نیافتیم؛ اما با تبدیل آوایی «ب» به «و» (← ناتل خانلری، ۱۳۷۳: ۳۳) همان «فریبش» است. بسنجید با «فریود» به جای «فریبید»: «نه خصوصت کند اندر آیت‌های خدای مگر آن‌کس‌ها که کافر شدند، نه فریود تو را برگشتن از ایشان اندر شهرها» (طبری، ۱۳۵۶: ۱۵۸۷/۶).
۱۴. مصحح در پایان کتاب فهرستی از غلط‌های چاپی ترتیب داده است و آن‌ها را تصحیح کرده است؛ اما همچنان غلط‌هایی در متن دیده می‌شود که اصلاح آن‌ها ضروری است. ما در اینجا از عرضه نمونه‌هایی از این اغلاط خودداری کرده‌ایم.

منابع

- آموزگار، ژاله (۱۳۹۱)، «واژه سپنج و کاربرد آن»، بخارا، سال پانزدهم، ش ۸۹-۹۰، ۱۳۹۱، ص ۲۲-۲۸.
- بلعمی (۱۳۵۳)، تاریخ بلعمی، چاپ محمدتقی بهار، به کوشش محمد پروین گنابادی، ج ۱، تهران، زوآر.
- بیهقی (۱۳۸۴)، تاریخ بیهقی، چاپ علی‌اکبر قیاض، تهران، علم.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۳)، لغت‌نامه، تهران، دانشگاه تهران.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۳)، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۳، تهران، فردوسی.
- طبری (۱۳۵۶)، ترجمه تفسیر طبری، چاپ حبیب یغمایی، ج ۴، تهران، توس.
- عنصرالمعالی (۱۳۷۳)، قابوس‌نامه، چاپ غلامحسین یوسفی، تهران، علمی و فرهنگی.
- فخر مدبّر (۱۳۴۶)، آداب‌الحرب و الشجاعة، چاپ احمد سهیلی خوانساری، تهران، اقبال.
- _____ (بی‌تا)، آداب‌الحرب و الشجاعة، نسخه خطی «ن»، ش ۱۰۳۱۸، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی
- _____ (بی‌تا)، آداب‌الحرب و الشجاعة، نسخه خطی «د»، ش ۸۹۶۸، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
- _____ (۱۰۸۴ق)، آداب‌الحرب و الشجاعة، نسخه خطی «م»، ش ۵۳۴۷، کتابخانه ملک.
- _____ (بی‌تا)، آداب‌الحرب و الشجاعة، نسخه خطی «ب»، ش ۱۶۸۵۳.add، کتابخانه موزه بریتانیا، نسخه عکسی ش ۱۲۸۸، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
- _____ (بی‌تا)، آداب‌الملوک و کفایة‌المملوک، نسخه خطی «ه»، ش ۶۴۷، کتابخانه دیوان هند، میکروفیلم ش ۴۰، کتابخانه پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- _____ (۱۳۵۴)، آیین‌کشورداری، چاپ محمد سرور مولایی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.

ادب فارسی، سال ۱۰، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۹، شماره پیاپی ۷۵/۲۵

فردوسی (۱۳۸۶)، شاهنامه، چاپ جلال خالقی مطلق و ابوالفضل خطیبی، ج ۷، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.

کردی، علی (۱۳۸۵)، «دب/الحرب و الشجاعه و تاریخ‌نگاری»، کتاب‌ماه تاریخ و جغرافیا، ش ۱۰۷ و ۱۰۸، ص ۷۸ تا ۸۱.

مجملة التّواریخ و القصص (۱۳۱۸)، چاپ محمدتقی بهار، تهران، کلاله خاور.

مسعود سعد (۱۳۶۴)، دیوان، چاپ مهدی نوریان، ج ۱، اصفهان، کمال.

معین، محمد (۱۳۴۱)، اسم مصدر - حاصل مصدر، تهران، ابن سینا.

میبدی (۱۳۷۱)، کشف‌الاسرار و عدة‌الابرار، چاپ علی‌اصغر حکمت، تهران، امیرکبیر.

ناتل خانلری، پرویز (۱۳۷۳)، دستور تاریخی زبان فارسی، تهران، توس.

نصرالله منشی (۱۳۴۵)، کلیله و دمنه، چاپ مجتبی مینوی، تهران، دانشگاه تهران.

نظام‌الملک طوسی (۱۳۹۸)، سیرالملوک، چاپ محمود عابدی، تهران، سخن.

هجویری (۱۳۸۳)، کشف‌المحجوب، چاپ محمود عابدی، تهران، سروش.